



سید رضا تقوی

خطابه و خطیبان جمعه

تاریخ پیدایش خطابه

از هنگامی که انسان به نقش «بیان» و «تأثیر کلام» در پیش برد اهداف و ترویج افکار خود پی برد، از «فن خطابه» بهره گرفت و برای دستیابی به موفقیت بیشتر، پیامهای فکری و فرهنگی خویش را در قالب هنر خطابه ریخت و به دیگران ابلاغ کرد.

در اینکه از چه تاریخی و در چه سرزمینی «خطابه» به عنوان «فن» و «هنر» مورد توجه قرار گرفت، نمی توان به صراحت و قاطعیت اظهار نظر کرد. برخی از مورخان گفته اند، تاریخ فن

خطابه از یونان آغاز می شود و «هومر» شاعر و خطیب بزرگ یونان را، پدر واقعی فن خطابه می دانند. بعضی می گویند: «آسیاسیا» در حدود ۴۵۰ سال پیش از میلاد، به آتن وارد شد، مدرسه ای برای تعلیم فلسفه و فن خطابه تأسیس کرد و شخصیت های بزرگی چون «پریکلز» و «سقراط» را تربیت نمود. در این عصر خطبا را چنین عادت بود که خطابه های خود را بنویسند و به عنوان آثار منتشر سازند و همین موضوع باعث شد تا خطابه به صورت یک فن مدون در آید. «پریکلز» بخاطر خردمندی و

«کوراکس» (۴۶۶ قبل از میلاد) بود. عرب او را به نام «غراب» خطیب می‌شناسد. به درستی معلوم نیست که او در چه سالی به دنیا آمده و در چه سالی در گذشته و نزد چه کسانی درس خوانده است.»

«نیاز مردم به خطابه‌های پرشوری که بتواند رأی دادگاه و هیئت داوران را به سوی خود جلب کند» «کوراکس» را واداشت تا در سال ۴۴۶ ق. م، رساله‌ای در این باب به رشته تحریر درآورد. شاید او خود نمی‌دانست که عمل وی سرآغاز تدوین فنی مفید خواهد شد که حتی می‌تواند فرهنگ یونان را تحت الشعاع قرار دهد.»

نام رساله او هنر کلمات بود. در این رساله اصول و قواعد فن خطابه چون: مقدمه، بیان مطلب، استدلال و بحث، نتیجه‌گیری و خاتمه، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. این تقسیم بندی حماسی خطابه، اولین بار توسط

قدرت شگرف سخنوری، مدت چهل سال در آتن فرمانروایی کرد. او کم و مختصر سخن می‌گفت و دعایش در حق خود این بود که: «هرگز بی جا و بی موقع لب به سخن نگشاید.»

برخی معتقدند که «اولین بار خطابه به عنوان فنی که دارای اصول و قواعد خاص خود و قابل تعلیم و تعلم است در جزیره «سیسیل» یا «صقلیه» به منصه ظهور رسید و علت آن بیرون کردن حکام مستبد و بوجود آمدن فضای آزاد سیاسی بود؛ زیرا مردم برای گرفتن اموال خود، که از طرف حکام قبلی به زور سر نیزه مصادره شده بود، به دادگاهها هجوم آوردند و به بحث و مناقشه با زمین داران پرداختند و هر یک سعی می‌کردند با سخنان اقناع کننده خود بر طرف دیگر غالب آیند و نظر داوران را به سوی خود جلب کنند؛ همین امر سبب رشد خطابه در این جزیره شد.

«اولین کسی که در این جزیره به تعلیم خطابه پرداخت شخصی به نام

الهی و مکارم اخلاقی بوده است. چنانکه حضرت موسی علیه السلام در آغاز رسالت خود، از خداوند درخواست می‌کند، در برابر فرعونیان گره از زبانش بگشاید تا بتواند با بلاغت و سهولت، پیام خود را به مردم ابلاغ نماید. قرآن کریم درخواست حضرت موسی علیه السلام را این گونه بیان فرموده است:

﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي، وَاجْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي﴾^۳ «پروردگارا! به من [در انجام این مسئولیت سنگین] شرح صدر عنایت کن، و کارم را آسان فرما، و گره از زبانت بگشا، تا سخن مرا بفهمند.»

خطابه، امتیاز پیامبران

از امتیازات پیامبران خدا این بوده است که آنان از نعمت بیان و بلاغت برخوردار بودند و هر کدام در محیط خود، متناسب با زبان و ادبیات زمان، به تبلیغ دین خدا پرداخته‌اند. پیامبر اکرم

او صورت گرفت؛ فن اقتناع بودن خطابه نیز نخستین بار توسط او مطرح شد.^۱ اگر نتوانیم از لحاظ تاریخی، زمان پیدایش «خطابه» و نخستین فردی که به این فن ارجمنند دست پیدا کرد و همچنین نخستین خطبه‌ای را که بشر ایراد نمود به طور مشخص بیان کنیم، می‌توانیم بر طبق اسناد تاریخی ادعا کنیم که خطابه قرین نبوت است و هر پیامبری از پیامبران الهی به هنر خطابه آراسته بوده است.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ﴾^۲ «ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر [اینکه] به زبان قومش

[سخن بگوید] تا [بتواند حقایق و معارف دین را] برای آنان بیان کند.»

بیان و بلاغت یکی از ابزارهای مؤثر پیامبران، برای تبلیغ و تبیین معارف

۱. آئین سخنوری و نگرشی بر تاریخ آن، علی

اکبر ضیایی، مؤسسه امیرکبیر، ص ۸۲.

۲. ابراهیم/ ۴.

۳. طه/ ۲۵ - ۲۸.

صلی الله علیه و آله درباره شعیب علیه السلام می فرماید:

﴿وَكَانَ شُعَيْبٌ أَخْطَبَ الْأَنْبِيَاءِ﴾^۱

«شعیب در ایراد خطابه [و سخنوری] سرآمد پیامبران بود.»

حضرت موسی علیه السلام در مورد برادرش «هارون» - که او خود از پیامبران بنی اسرائیل است - می گوید:

﴿وَ أَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي

لِسَانًا...﴾^۲ «برادرم هارون از لحاظ زبان

[و بیان]، از من فصیح تر است.»

پیامبر گرامی اسلامی، درباره فصاحت کلام خود فرمود:

«أَنَا أَفْصَحُ الْعَرَبِ؛^۳ من فصیح ترین

عرب هستم.»

خداوند سبحان، پیامبران خود را به انواع زینتها و زیباییهای مادی و معنوی آراسته کرد که یکی از آنها شیوایی در بیان است؛ همانطور که پیامبر اسلام فرمود:

«جَمَالُ الْمَرْءِ فَصَاحَةُ اللِّسَانِ؛^۴ زیبایی

انسان در فصاحت زبان [او] است.»

معمولاً در کلام بلیغ و بیان شیوا، جاذبه و اثری وجود دارد که در سایر زیباییها، کمتر دیده می شود و بی جهت نیست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا؛^۵ همانا برخی از

سخنهای سحرآمیزند.»

ظهور اسلام و تحول خطابه

در دورانهای گذشته، چون انسانها از سواد خواندن و نوشتن بهره ای اندک داشتند، بجای بهره گیری از زبان نوشتار، بیشتر از زبان گفتار استفاده می کردند و همین امر موجب می شد تا خطیبان جامعه، که رسالت آگاهی بخشی و پیام رسانی به مردم را بر عهده داشتند از موقعیت بسیار بالا و متمیزی برخوردار باشند.

۴. همان.

۵. کنز العمال، ج ۳، ص ۵۸۲؛ بحار الانوار، ج ۷۱،

ص ۱۵۵.

۱. البیان و التبیان، ج ۱، ص ۱۳۷.

۲. قصص/۳۴.

۳. تحف العقول، ص ۳۷.

آشنایی با معارف قرآن کریم و اعجاز بلاغی آن کتاب عظیم آسمانی تلاش نموده‌اند و آثار گرانسنگ خود را بوجود آورده‌اند.

ثانیاً: رسالتی که مسلمانان، در نشر و ترویج دین و ابلاغ پیام الهی احساس کردند، باعث شد تا از مؤثرترین ابزار پیام رسانی استفاده کنند و در آن دوران وسیله‌ای مناسب‌تر و گویاتر از «خطابه» نبود. با تحولی که اسلام و قرآن در افکار و اندیشه‌های مردم آن زمان بوجود آورده بود، طبعاً «خطابه» نیز تحت تأثیر این تحول رشد و شکوفایی چشمگیری پیدا کرد و عاملی برای روشنگری، پیوند اقوام و قبائل به یکدیگر، ایجاد شور و هیجان در دلها، و ترویج و تبلیغ احکام اسلامی بود.

پس از نزول قرآن، نخستین کسی که از خطبه و خطابه، در جهت ترویج و تعلیم احکام دین استفاده کرد پیامبر گرامی اسلام بود. او خطبه را بستر مناسبی برای بیان معارف الهی می‌دانست و خطابه را ابزاری مؤثر برای اقناع و

ظهور اسلام و نزول قرآن کریم، تحولاتی بس عظیم را در ذهن و زندگی مسلمانان به ویژه اعراب، بوجود آورد که بررسی و تبیین این تحولات خود نیاز به فرصتی جداگانه دارد، ولی به تناسب این بحث، بطور مختصر و در چند فراز اشارتی می‌کنیم:

اولاً: نزول قرآن از لحاظ علمی منشاء علوم مختلف گردید که هر کدام از این دانشها بخشی از شکوفایی و پیشرفت مسلمانان را بر عهده گرفتند. آیات نورانی قرآن، موجب شد تا استعدادهای درخشان و تشنگان وادی دانش و عرفان، گرد کتاب آسمانی اجتماع کنند و علوم و فنونی مانند، صرف، نحو، بلاغت، فلسفه، کلام، تفسیر و حدیث و دیگر شاخه‌های حکمت و معرفت را تدوین نمایند و خلاقیت و لیاقت خود را در گردآوری علوم مختلف به نمایش بگذارند. چهره-هایی در علوم ادبی چون سیبویه، ابن خالویه، ابن هشام و عبدالقاهر جرجانی؛ واضع علم بلاغت و نویسنده دو کتاب ارزشمند به نامهای «اسرار البلاغه» و «دلایل الاعجاز»، همه و همه بخاطر

ایجاد تحول در روح و روان مخاطب تلقی می‌کرد و لذا از طریق خطبه مردم را به دین حنیف دعوت می‌فرمود و یا بسیاری از عقاید و آداب اجتماعی را بوسیله خطبه به مخاطبین خود آموزش می‌داد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطبه‌های خود را متناسب با شرایط فکری، ذهنی و اجتماعی مخاطب ایراد می‌کرد. به عنوان مثال تفاوتی که در محتوای سخنان پیامبر، در خطبه‌هایی که در مکه ایراد فرموده‌اند، با خطبه‌های دوران مدینه آن حضرت بچشم می‌خورد، از همین جا نشأت می‌گیرد که مخاطبان پیامبر در مکه با مخاطبان او در مدینه تفاوت داشتند؛ همچنان که در آیات مکی با آیات مدنی تفاوتی را مشاهده می‌کنیم.

چنانکه اشاره شد خطبه‌های پیامبر اسلام پیرامون شرح تعلیمات اسلامی، انتشار و ابلاغ پیام الهی، بیداری و روشنگری مردم، و ... دور می‌زد؛ مثلاً در دومین خطبه‌ای که آن حضرت از

روی کوه صفا، برای مردم ایراد کرد، چنین فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ الرَّائِدَ لَا يَكْذِبُ أَهْلَهُ،
وَاللَّهِ لَوْ كَذَّبْتُ النَّاسَ جَمِيعاً مَا كَذَّبْتِكُمْ،
وَلَوْ غَرَّرْتُ النَّاسَ جَمِيعاً مَا غَرَّرْتُكُمْ، وَاللَّهِ
الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، إِنِّي لَرَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ
حَقّاً خَاصَّةً، وَاللِّي النَّاسَ كَافَّةً، وَاللَّهِ
لَتَمُوتُونَ كَمَا تَنَامُونَ، وَتُبْعَثُونَ كَمَا
تَسْتَيْقِظُونَ، وَتَلْحَاسِبُونَ بِمَا تَعْمَلُونَ وَ
تُجْزَوْنَ بِالْإِحْسَانِ إِحْسَاناً وَبِالسُّوءِ سُوءاً وَ
أَنْهَا لِحَنَّةً أَيْدِئاً أَوْ لِنَارٍ أَيْدِئاً؛ ای مردم! بی-
گمان، پیشاهنگ و رهبر قوم به اهلس
دروغ نمی‌گوید، و به خدا سوگند، اگر به
همه مردم دروغ بگویم به شما دروغ
نمی‌گویم، و اگر همه مردم را گول می-
زدم شما را گول نمی‌زدم. سوگند به
خدایی که معبودی جز او نیست، همانا
من فرستاده حقیقی خدا به سوی شما

۱. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۲، ص ۶۶؛ مدینه البلاغة، شیخ موسی زنجانی، ج ۱، ص ۳۱؛ آئین سخنوری و نگارش بر تاریخ آن، علی اکبر ضیایی، ص ۱۷۰؛ مجله کیهان اندیشه، سال اول، شماره اول، ص ۸۹، مقاله فیروز حریری.

«انَ ذَلِكَ يَتَضَمَّنُ مِنْ عَجَائِبِ الْبَلَاغَةِ وَ غَرَائِبِ الْفَصَاحَةِ وَ جَوَاهِرِ الْعَرَبِيَّةِ وَ ثَوَاقِبِ الْكَلِمِ الدِّيْنِيَّةِ وَ الدُّنْيَوِيَّةِ؛ مَا لَا يُوجَدُ مُجْتَمِعاً فِي كَلَامٍ، وَلَا مَجْمُوعَ الْأَطْرَافِ فِي كِتَابٍ؛ هَمَانَا چنين كتابی از عجایب و شگفتیهای بلاغت و بدایع فصاحت، و گوهرهای [گرانهای ادب] عربی، و سخنان درخشانی درباره امور دینی و دنیایی است که مانند آن در هیچ کلامی یافت نمی‌شود و در هیچ کتابی گردآوری نشده است.»

فصاحت و بلاغت مولای متقیان، حضرت علی علیه السلام، اولاً به دلیل لیاقت و استعداد خدا دادی آن بزرگوار است و ثانیاً به دلیل اینکه او در دامن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بزرگ شد که فصیح‌ترین عرب بود و علی علیه السلام از طریق معلم و مربی خود به منبع وحی متصل بود. از این رو خطبه‌ها و مواعظ آن حضرت، چه از لحاظ محتوا و چه از لحاظ شکل و قالب، نمونه‌ای اعلا و منبعی گرانها، برای خطبا در طول

خصوصاً، و به سوی تمامی مردم [عموماً]، هستم. به خداوند سوگند که [همه شما] حتماً می‌میرید همچنانکه می‌خواهید، و برانگیخته می‌شوید همچنانکه بیدار می‌شوید، و همانا به آنچه می‌کنید محاسبه می‌شوید و حتماً در مقابل عمل نیک به نیکي و در مقابل عمل بد به بدی جزا داده می‌شوید و آن جزا همانا بهشت ابدی یا آتش ابدی است.»

خطبه‌های حضرت علی علیه السلام نیز همانند خطبه‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علاوه بر فصاحت و بلاغت بی‌نظیر، که درباره‌اش گفته‌اند: «ذُوْنَ كَلَامِ الْخَالِقِ وَ فَوْقَ كَلَامِ الْمَخْلُوقِ»، از لحاظ محتوا، در جهت تحکیم مبانی دین، و گسترش معنویت و تقوی، و تفسیر و تبیین معارف، و بیان مسائل اجتماعی و سیاسی، در طول تاریخ، اسوه و الگوی خطیبان برجسته بوده است.

شریف رضی، مؤلف اندیشمند کتاب نهج البلاغه درباره جامعیت خطبه‌های حضرت علی علیه السلام می‌گوید:

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۴۴.

تاریخ گردید، به طوری که بسیاری از گویندگان و نویسندگان، برای بهبود سخنان و نوشته‌های خویش، از خطابه‌های آن جناب استفاده می‌کردند؛ چنانکه شریف رضی رضوان الله تعالی علیه می‌گوید:

«كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَشْرَعًا
الْفَصَاحَةِ وَمَوْرِدَهَا، وَمَنْشَأَ الْبَلَاغَةَ وَ
مَوْلِدَهَا؛ وَمِنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ظَهَرَ مَكْتُونُهَا،
وَ عَنَّهُ أُخِذَتْ قَوَانِينُهَا، وَ عَلَى أُمَّلَّتِهِ حَذَا
كُلُّ قَائِلٍ خَطِيبٍ، وَ بِكَلَامِهِ اسْتَعَانَ كُلُّ
وَاعِظٍ بَلِيعٍ... لِأَنَّ كَلَامَهُ الْكَلَامُ الَّذِي
عَلَيْهِ مَسْحَةٌ مِنَ الْعِلْمِ الْإِلَهِيِّ، وَ فِيهِ عِبَقَةٌ
مِنَ الْكَلَامِ النَّبَوِيِّ؛ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامِ
أَبْشُخُورِ فَصَاحَتِ وَ مَحَلِّ وَرُودِ أَنْ وَ
سِرْجِشْمَةِ بِلَاغَتِ وَ مَحَلِّ تَوْلَدِ أَنْ بُوْدِ.
از او راز و رمز سخنوری آشکار شد و

قوانین بلاغت گرفته شد، چنانکه هر سخنوری در خطابه از روشها و شگردهای او پیروی کرد، و هر واعظ زبان آوری از سخنان او مدد گرفت...؛ زیرا سخنان آن حضرت از دانش خدای متعال مایه می‌گیرد و از کلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله عطر و بو می‌پذیرد.»

اسلام در امر خطبه و خطابه، همانند سایر امور زندگی، انقلابی عمیق بوجود آورد، به این معنا که محتوای خطبه‌ها را از آثار فرهنگ منحن جاهلیت پاک کرد، زیرا خطبا، در دوران پیش از اسلام، تحت تأثیر فرهنگ جاهلی، بر طبل تفاخر می‌کوبیدند و به جنگها و دشمنیها دامن می‌زدند؛ ولی اسلام مفاهیم ناپسند و مبتذل را، به مفاهیم سازنده و تحرک آفرین مبدل نمود و با اندک توجهی می‌توان به تفاوت فاحش ادبیات این دو مقطع تاریخی، از لحاظ محتوا و جهت گیری پی برد.

آئین آسمانی اسلام، برای خطیب و خطابه، متناسب با شئون اسلامی و انسانی او جایگاه ویژه‌ای تعریف کرد؛ بدین گونه که، خطبه را جزئی از عبادت نماز جمعه بشمار آورد و آن را در نظام عبادی — عرفانی اسلام وارد

خطبه دارد و خطبه‌ها بجای دو رکعت نماز محسوب می‌شود.

قال الصادق علیه السلام: «لَا جُمُعَةَ إِلَّا بِخُطْبَةٍ، وَإِنَّمَا جُعِلَتْ رُكْعَتَيْنِ لِمَكَانِ الْخُطْبَتَيْنِ»^۳ نماز جمعه بدون خطبه، نماز به حساب نمی‌آید. اینکه نماز جمعه دو رکعت است به خاطر جایگاه دو خطبه می‌باشد.»

علاوه بر مطالب یاد شده، اسلام برای خطبه و خطابه چنین منزلتی قائل شد که خطبه خوانی در نماز را، در زمره مسئولیتهای حاکم اسلامی و امام المسلمین قرار داد.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «لَا يَصِحُّ الْحُكْمُ وَلَا الْحُدُودَ وَلَا الْجُمُعَةَ إِلَّا بِإِمَامٍ»^۴ قضاوت و اجرای حدود [الهی] و اقامه نماز جمعه جز با وجود امام صحیح نیست.»

ادامه دارد ...

ساخت و تا آنجا برای خطبه و خطیب ارزش قائل شد که به مخاطب دستور داد تا هنگامی که خطیب در حال ایراد خطبه است، سکوت را مراعات کند و به سخنان او گوش فرا دهد، چنانکه حضرت صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«إِذَا خَطَبَ الْإِمَامُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَلَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَسْتَكَلَّمَ حَتَّى يَفْرُغَ الْإِمَامُ مِنْ خُطْبَتِهِ»^۱ سزاوار نیست برای فردی [از نمازگزاران]، هنگامی که در روز جمعه، امام خطبه می‌خواند سخن بگوید تا زمانی که امام از خطبه‌اش فراغت یابد.»

حضرت امام باقر علیه السلام در

روایتی با صراحت بیشتر فرمودند:

«إِذَا قَامَ الْإِمَامُ يَخُطِبُ فَقَدْ وَجِبَ عَلَى النَّاسِ الصَّمْتُ»^۲ زمانی که امام خطبه می‌خواند، بر مردم واجب است که سکوت را مراعات نمایند.»

همچنین پیشوایان معصوم مس در سخنان خود بیان فرموده‌اند، نماز جمعه از آن جهت دو رکعت است که دو

۳. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۶.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۳، حدیث ۶۳۰۳.

دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۸۲.

۱. کافی، ج ۳، ص ۴۲۱؛ تهذیب، ج ۳، ص ۲.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۲۲.